

## Reflection of the Thought of Life in the Novel *Bad Nuban*

Sara Chalak\*

### Abstract

The present study seeks to analyze the mythological views about the category of the soul and the phenomenon of animism in the novel "Bad e Nuban." This novel contains many popular beliefs in the southern regions of Iran; among them, the "Zar" ceremony, which is performed on the occasion of curbing the destructive influence of spirits in people's lives. In folk beliefs, the spirit as an active entity in human life is able to be beneficial or harmful. For this purpose, tricks have always been considered by people to avoid these possible damages. This novel is written based on these beliefs. In this article, the relationship between spirits and the living in the novel is explained by using the qualitative content analysis method, by examining the mythological insight. One of these beliefs is the belief that the spirit and the wind are the same, which has a very ancient history. This belief is also reflected in the language and popular beliefs. Also, the relationship between the soul and the mirror and the reason for the danger of reflecting a person's image in any object are shown. The spirits of nature, such as the spirit of the sea, play a prominent role in this novel as one of the foundations of animism in folk beliefs; also, the way of communication of elders and qualified persons with spirits, which is rooted in shamanism, is another important element in the narration of this story that has been discussed.

**Keywords:** Animism, Folk Narrative, Mythological Criticism, Novel, Soul.

\* Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature Tehran East Branch, Islamic Azad University, sara.chalak60@gmail.com

Date received: 2022/09/25, Date of acceptance: 2023/03/05



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## بازتاب اندیشه جان‌گرایی در رمان باد نوبان

سارا چالاک\*

### چکیده

نگارنده در پژوهش حاضر در پی آن است تا دیدگاه‌های اسطوره‌ای دربارهٔ مقولهٔ روان و پدیدهٔ جان‌گرایی را در رمان *باد نوبان* واکاوی کند. این رمان دربردارندهٔ بسیاری از باورهای عامیانهٔ رایج در مناطق جنوبی ایران است؛ از جمله برگزاری مراسم زار که به مناسبت مهار تأثیر مخرب ارواح در زندگی افراد اجرا می‌شود. در اعتقادات عامیانه، روح، به‌عنوان موجودی فعال در زندگی انسان، قادر است سودبخش یا آسیب‌رسان باشد. بدین منظور، آدمیان همواره ترفندهایی برای دوری‌جستن از این آسیب‌های احتمالی در نظر می‌گرفتند. این رمان بر پایهٔ همین باورها نوشته شده است. در این مقاله، به روش تحلیل کیفی محتوا، با بررسی بیش از اسطوره‌ای، ارتباط ارواح با حیات زندگان در رمان موردنظر تبیین شده است. یکی از این اعتقادات یکی‌انگاشتن روح و باد است که پیشینهٔ بسی کهن دارد. این باور در زبان و اعتقادات مردمی نیز انعکاس یافته است. هم‌چنین، ارتباط بین روح و آینه و دلیل پرمخاطره‌بودن انعکاس تصویر شخص در هر شیء نمایانده شده است. ارواح طبیعت هم‌چون روح دریا به‌عنوان یکی از بنیادهای جان‌گرایی در اعتقادات عامیانه در این رمان نقشی بارز دارد؛ نیز شیوهٔ برقراری ارتباط پیران و اشخاص صاحب صلاحیت با ارواح، که در شمنیسم ریشه دارد، عنصر مهم دیگری در روایت این داستان است که بدان پرداخته شده است.

**کلیدواژه‌ها:** آنیمیسیم، آیین زار، رمان، روایت عامیانه، روح، نقد اسطوره‌ای.

\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، sara.chalalak60@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۵



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

## ۱. مقدمه

رمان، یکی از مهم‌ترین انواع ادبی دوران جدید، عرصه‌ای برای بروز اندیشه و جهان‌بینی انسان روزگار معاصر است. انسان مدرن، با وجود نواندیشی و گرایش به تفکر مدرن، ناخودآگاه، ذهنی اسطوره‌پرداز دارد و بسیاری از باورهای کهن را در رفتار و گفتارهای روزمره خود به کار می‌گیرد. در واقع، می‌توان گفت ذهن انسان انباشته‌ای از کهن‌الگوهاست که گاه بدون اختیار و آگاهی به عملکرد، واکنش‌ها، و سبک زندگی او شکل می‌دهند. این مسئله تأثیر درخور ملاحظه‌ای در شکل‌گیری فضای رمان‌های فارسی داشته است؛ به‌ویژه رمان‌هایی که روایاتی از فرهنگ عامه را در بر دارند از این منظر بررسی‌شدنی‌اند.

رمان *باد نوبان* اثری است که با استفاده از اعتقادات و فرهنگ عامه بسیاری از دیدگاه‌های اساطیری را در خود گنجانده است. یکی از مهم‌ترین وجوه اسطوره‌ای این رمان دیدگاه ویژه به روح است. مسئله روح و روان، موجودیت، ماهیت، و مناسبات انسان و ارواح مضمونی بنیادین و دیرپا در تفکر بشری است. تأمل در این موضوع ما را به دیدگاه «آنیمیزم» (animism) یا «جان‌گرایی» در سیر تفکر بشری رهنمون می‌کند. آنیمیزم کیش پرستش ارواح است.

در نزد همه امم بدوی، که در عصر حاضر هنوز وجود دارند، یک نوع عقیده آنیمیزم متداول است. یعنی آن‌ها معتقدند همه موجودات، اعم از متحرک یا ساکن، مرده یا زنده، دارای روح و روانی هستند که درون آن‌ها مخفی و مستور می‌باشد و خاصه افراد انسانی هر یک دارای روحی هستند که در هنگام خواب و رؤیا از بدن او موقتاً خارج می‌شود (ناس: ۱۳۵۴: ۱۴).

اسطوره‌شناسان نخستین تجربه‌های دینی انسان را متأثر از اعتقاد انسان‌های بدوی به نقش مؤثر ارواح می‌دانند؛ باشندگانی ناپیدا که زندگی بشر را احاطه کرده‌اند و هر نیک و بدی در قبضه تصرف آن‌هاست. دیدگاه جان‌گرایی نزد خرد اسطوره‌ساز بشر کهن به مسئله مهم «طبیعت‌گرایی» انجامید. باور به جان‌دار بودن عناصر طبیعی از بدوی‌ترین اعتقادات انسان است. روح ساکن در پدیده‌های طبیعی موردستایش و تقدیس انسان اسطوره‌ای بوده است.

بدین سان، علاوه بر ارواح سرگردان کینه‌جو، عناصر طبیعی چون دریا، خورشید، و باد نیز دارای نیروی مؤثر در حیات انسان‌ها هستند و باید ستایش شوند. باید خشمشان را

فروشناند و تقدیستان کرد. در رمان *باد نوبان*، طی روایتی عامیانه، باور به حضور ارواح و تأثیر مستقیم و بی‌واسطه‌شان در زندگی و سرنوشت انسان‌ها به‌تصویر کشیده است؛ ارواحی که باید در برابرشان عجز و لابه کرد، برایشان فدیة کرد، و چون اربابی مطلق درخواست‌های آن‌ها را برآورد تا از گزندشان مصون ماند. شخصیت‌های این رمان در حصارهایی نامرئی از نیروهای شگفت و مرموز گرفتار شده‌اند و برای ادامهٔ زندگی ناگزیر به برگزاری مناسک خاصی هستند. یکی از این مناسک برگزاری آیین زار برای شخص مبتلا به ارواح موذی است.

نگارنده در این پژوهش در پی آن است که به این پرسش پاسخ دهد:

- باورهای اساطیری دربارهٔ ارواح چگونه در رمان *باد نوبان* انعکاس یافته است؟

## ۱.۱ پیشینهٔ پژوهش

برخی آثار که در ارتباط با باورهای عامیانهٔ جنوب ایران نوشته شده‌اند از این قرارند: غلام‌حسین ساعدی (۱۳۴۵) نخستین پژوهش جامع دربارهٔ مراسم زار را انجام داد. در کتاب *اهل هوا* گزارش کاملی از کیفیت مراسم زار ارائه شده است. ساعدی، به‌صورت میدانی، در جنوب ایران به تحقیق در این زمینه پرداخت و اثر مفصل وی منبع مهمی برای پژوهندگان پس از او قرار گرفت.

حسام‌الدین نقوی (۱۳۹۲) در مقالهٔ «مؤلفه‌های بی‌نش اسطوره‌ای در مراسم زار بندرعباس» برگزاری مراسم زار را از منظر جامعه‌شناسی و روان‌شناسی بررسی کرده و دربارهٔ مناسک و ملزومات گوناگون آن پژوهشی درخور انجام داده است.

شیاسی و ولی‌عرب (۱۳۹۶) در مقالهٔ «بررسی تأثیر دریا بر فرهنگ عامهٔ مردم بوشهر» نقش اقلیم جغرافیایی و دریا را در باورها، فرهنگ، و روابط اجتماعی مردم حاشیهٔ خلیج فارس بررسی کرده‌اند.

در حوزهٔ ادبیات داستانی و انعکاس باورهای بومی جنوب ایران، از جمله مراسم زار در رمان، پژوهش‌هایی انجام گرفته است؛ از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

در مقالهٔ «بینش اساطیری در آثار منیرو روانی‌پور» (مونسان و دیگران ۱۳۹۳) به بررسی چند مورد از اسطوره‌های اقلیمی و غیراقلیمی در آثار روانی‌پور پرداخته شده است.

در مقاله «باور عامه باد زار در مجموعه داستان ترس و لرز غلامحسین ساعدی» (جباره ناصرو و زارعی ۱۴۰۰) به بررسی زوایای مختلف مراسم زار و ارتباط آن با رئالیسم جادویی در یکی از آثار ساعدی پرداخته شده است.

جعفری قنواتی (۱۳۸۲) در مقاله «باد زار و بانوی لیل» رمان بانوی لیل، نوشته محمد بهارلو، را از منظر انعکاس اعتقاد باورهای مردمی و بومی جنوب تحلیل کرده است. مهم‌ترین بخش این اعتقادات در رمان یادشده باور به باد در مردم جنوب است که به برگزاری مراسم زار منجر می‌شود. پژوهش‌گر، ضمن تحلیل این رمان، به وجوه مختلف این مراسم اشاره می‌کند.

درباره موضوع آنیمیسیم مقاله‌ای با نام «تطبیق جان‌دارانگاری در اشعار فروغ فرخزاد و نازک الملائکه» (سلامت‌نیا و دیگران ۱۳۹۸) نوشته شده است که در آن، ضمن پرداختن به مبحث روح‌باوری و آنیمیسیم، از منظر ادبی و صور خیال آثار دو شاعر بررسی شده است.

در مقاله «جایگاه اساطیری ملامداس در گستره اساطیری آب» (عباسی ۱۳۹۸) به برخی باورهای عامیانه جنوب ایران در ارتباط با آب و آناهیتا پرداخته و پیوند اسطوره‌ای شخصیت افسانه‌ای ملامداس با این موارد واکاوی شده است.

در مقاله «سیر تاریخی شمنیسم و باورهای شمنی در جوامع انسانی» (پریدختان و دیگران ۱۳۹۹) اندیشه شمنیسم و سیر نفوذ این اعتقاد در جوامع گوناگون مرور می‌شود.

درباره موضوع آنیمیسیم، روح، و دیدگاه‌های اساطیری مرتبط با آن در رمان فارسی تاکنون پژوهش مستقلی انجام نشده است. در این مقاله، ضمن پرداختن به ریشه‌های اسطوره‌ای آیین زار و ارتباط آن با روح و باد، انعکاس عقاید عامیانه به روح در فرهنگ عامیانه نیز واکاوی شده است.

## ۲. خلاصه رمان<sup>۱</sup>

داستان در یکی از مناطق جنوبی ایران رخ می‌دهد. نخلو جوانی است که با مادرش در روستای کوهستک زندگی می‌کند. او به‌تازگی عروسی کرده و روی لنج ماهی‌گیری ناخدای ده مشغول به کار است. مردم آبادی با نخلو و خانواده‌اش رابطه خوبی ندارند. پدر و مادر او هر دو «اهل هوا» بودند. اهل هوا مردمانی هستند که زمانی دچار یکی از بادهای مودی شده‌اند و با برگزاری مراسم زار توسط «بابازار» یا «مامازار»، که متخصص رام‌کردن بادهای هستند، باد آن‌ها زیر کشیده شده و خلاص شده‌اند. نخلو جوانی سرکش است. در برابر زور

سر فرود نمی‌آورد و زبانی سرخ دارد. حق پدرش را مطالبه می‌کند، زیرا معتقد است بزرگان روستا به ناحق دارایی او را تصاحب کرده و باعث مرگش شده‌اند. به همین دلیل، نخلو از جانب ناخدا و اهالی به ناخوشی و باد درسرداشتن متهم می‌شود. به پیش‌نهاد بزرگان روستا، باید برای او مراسم زار برگزار شود. نخلو و تازه‌عروس باردارش نمی‌خواهند به این خرافات تن بدهد، اما مادر نخلو معتقد است این تنها راه نجات پسرش است. بنابراین، به بابافرج، رابط بادها و آدم‌ها، متوسل می‌شوند و برای نخلو مجلس می‌گیرند و دهل می‌کوبند. باد از زبان یکی از حاضران، که به رعشه افتاده بود، طلب خون می‌کند. تنها دارایی آنان بزی است که قربانی‌اش می‌کنند، اما باز هم باد رام نمی‌شود. نخلو ناخوش احوال می‌شود. این بار بابافرج اظهار می‌کند کودکی که در بطن عروس است باد نویان است و باید آن را به دریا بازگرداند تا نحسی نه‌تنها از آنان، بلکه از روستای فقیر و بی‌برکت آنان دور شود. عروس مخالفت و بی‌تابی می‌کند، اما سرانجام مجبور به وضع حمل در دریا می‌شود و نوزاد در امواج دریا رها می‌شود. در پایان داستان، روستا از اهالی خالی شده و فقر و قحط‌سالی روستا را متروک کرده است. حتی مادر نخلو آن‌جا را ترک کرده است. نخلو، بی‌حرکت و ساکن، زمین‌گیر شده است. عروس نیز دچار اختلال حواس شده و هرروز برای خالی کردن آب دریا و یافتن طفلش با سطلی به ساحل می‌رود.

### ۳. بحث

#### ۱.۳ روح در بینش اساطیری

یکی از مهم‌ترین مقولاتی که بشر از ابتدا به آن اندیشید مقولهٔ روح و روان بود. قائل بودن به دو ساحت وجودی مادی و غیرمادی از ریشه‌دارترین اندیشه‌های بشری است. تصور هم‌زادی اثری در وجود هر شخص، که بُعد معنوی انسان را تشکیل می‌دهد، حاصل تلاش‌های ذهن انسان بدوی است که به دنبال مفهومی برای حیات می‌گشت.

فکرت روان، به‌حسب داده‌های علم مردم‌نگاری، گویا هم‌زمان با بشریت پیدا شده و کاملاً به‌نظر می‌رسد که از همان آغاز پیدایش دارای همهٔ خصوصیات ذاتی خویش بوده؛ چندان‌که کار ادیان پیش‌رفته‌تر و کار فلسفه به‌تقریب محدود به این شده که بدون افزودن چیزی به‌راستی بنیادی بر این مفهوم در پالودن آن بکوشند (دورکیم ۱۳۹۳: ۳۳۰).

مفهوم روح از پُرچالش‌ترین مباحث مطرح‌شده میان مردم‌شناسان و اسطوره‌شناسان است. نخستین کسی که نظریه جان‌پرستی را مطرح کرد ادوارد برنت تیلر (Edward Burnett Tylor)، انسان‌شناس بریتانیایی، بود. آنیمیزم یا جان‌دارپنداری باور به پرستش و قداست ارواح و جزو کهن‌ترین اعتقادات بشر به‌شمار می‌رود. برخی پژوهش‌گران معتقدند انسان کهن با مشاهده وضعیت دوگانه خود در عالم خواب، که ازسویی در مکان مشخص آرمیده و ازسوی دیگر به مشاهده جای‌های دور و اشخاص دیگر می‌پردازد، به اندیشه وجود روح رسید. دورکیم این اندیشه را رد می‌کند و ذهن بدوی را پخته‌تر از آن می‌داند که تمایز خواب و بیداری را درنیابد (همان: ۶۸).

فریزر (Frazer) نیز، برپایه مطالعاتی که در زندگی و باورهای بومیان انجام داده بود، بر مسئله خواب و تأثیر آن در باور به روح تأکید می‌کند و توضیح می‌دهد که درمیان بومیان اعتقاد بر این است که روح آن‌کس که خوابیده است از تن درآمده و سرگردان است و به این سو و آن سو سر می‌کشد تا آدم‌ها را ببیند و کارهایی انجام دهد. هرگونه ایجاد تغییری در وضعیت فرد خوابیده، مثل تغییر مکان و رنگ کردن صورت، جرم محسوب می‌شود، زیرا روح ممکن است در بازگشت جسم خود را تشخیص ندهد. گاهی روح در مواقع بیداری جسم را ترک می‌کند و در این حالت بیماری و دیوانگی و مرگ فرامی‌رسد. «بعضی قبایل کنگو معتقدند وقتی کسی بیمار است روحش از بدن خارج شده و در بیرون سرگردان است. در این وقت به جادوگر روی می‌آورند تا روح گریزان را بازآورد و در تن بیمار جا دهد» (فریزر ۱۳۹۲: ۲۳۱-۲۳۳).

کاسیرر معتقد است روح نزد انسان اسطوره‌ای پدیده‌ای کاملاً مرتبط با جسم است. روح متصل به کالبد است و حیات و دوام خود را از جسم می‌گیرد. حتی پس از مرگ هم پیوند روح و جسم از بین نمی‌رود.

روح با تمام وجودش موجودی است که انگیزه‌ها و نیازهایش معطوف به جهان مادی و محبوس در آن است، زیرا روح برای بقا و راحتی خود نیازمند لوازم مادی است که این لوازم از قبیل خوراک، پوشاک، و اسلحه و وسایل خانه و زینت‌آلات به‌هم‌راه او در گور گذاشته می‌شوند (کاسیرر ۱۳۹۶: ۲۵۳).

با مرگ انسان‌ها و جداشدن جان از بدن‌ها، محیط اطراف پُر از ارواح آواره و بی‌خانمان می‌شود که مدام پرسه می‌زنند و از آن‌جاکه الگویی از جسم انسان و خواص و قابلیت‌های جسمانی‌اند، توان آسیب‌رساندن یا خیررساندن به انسان‌های زنده را دارند. بنابراین، افراد



زنده باید همواره در ترس و نگرانی از خشم این ارواح ناپیدا باشند و لازم است برای جلب‌نظر آن‌ها تمهیداتی بیندیشند. بدین سان، به‌مرور مجموعه‌ای از آیین‌ها و مراسم و مناسک و نذورات و ... برای خشنودی این ارواح تدارک دیده شد که «آنیمیس» یا همان «جان‌پرستی» را بنیان نهاد.

### ۲.۳ ارتباط ارواح و باد

در باورهای عامیانه ارواح سرگردان و آسیب‌رسان باد انگاشته شده‌اند. «مردم سواحل خلیج فارس یا جنوبی‌ها، به‌طور کلی، برای تمام موجودات نامرئی یا به‌عبارتی دیگر برای تمام نیروهای ماورایی، که انسان را تسخیر می‌کنند، واژهٔ باد را به‌کار می‌برند» (مقصودی ۱۳۹۱: ۱۲۲).

در آیین زار، که در سواحل خلیج فارس برگزار می‌شود، اعتقاد بر آن است که نفوذ و چیره‌شدن بادی موذی بر جسم و جان شخص او را دچار ناخوشی و بیماری می‌کند؛ به چنین شخصی «اهل هوا» گفته می‌شود. این بادها ارواحی سرگردان‌اند با ویژگی‌هایی شبیه انسان؛ ممکن است مذکر یا مؤنث باشند و براساس ابزارهای موسیقی موردتوجه، رایحه‌های مورداستفاده، رنگ موردنظر، و غذاهای موردعلاقه تقسیم می‌شوند. علاوه‌بر آن، در گروه‌های سنی مختلفی نیز قرار می‌گیرند (ساعدی ۱۳۴۵: ۱۲۱).

این قبیل اعتقادات می‌تواند برخاسته از باورهای کهن دربارهٔ این پدیدهٔ طبیعی باشد. در اساطیر هند و ایرانی باد دارای ویژگی‌ها و شخصیت خاصی است و برخی خصیلت‌های انسان‌وار به آن نسبت داده شده است. باد در این اعتقادات دارای دو وجه است: ازسویی، ایزدی است یاری‌رسان، درخشان، و مینوی و ازسوی دیگر، وجهی ویران‌گر، اهریمنی، و خشن دارد. وجه ایزدی «وایو» نام دارد و وجه اهریمنی «واته».

وایو زیبا، تندرو، چون خیال، و دارای یک هزار چشم است. گردونهٔ درخشان او را گروهی و گاه دو اسب سرخ یا گل‌گون می‌کشند ... وایو در اساطیر ایرانی ایزدی است نیرومند که بر فضای تهی میان دو جهان هرمزدی و اهریمنی فرمان می‌راند و اهوره‌مزدا و شاهان اساطیری از او یاری طلب می‌کنند ... واتهٔ ودایی، که کم‌تر مردم‌وار گشته است، شتابان، جابر، ویران‌گر، و نعره‌زن و پدیدآورندهٔ گردبادها است. او سرگردان و بی‌آرام است؛ حتی یک روز در جایی نمی‌پاید. زادگاهش ناشناخته است (بهار ۱۳۹۱: ۴۷۵-۴۷۶).

باد در باورهای ایرانی یکی از دستیاران هرمزد نیز انگاشته شده است. در *گزیده زاد/سپرم*، باد انباردار هرمزد است و جان آفریدگان را به‌هنگام فرسکرد به هرمزد بازمی‌دهد (همان: ۲۸۹).

این پایه از اهمیت موجب نفوذ رشته‌ای از اعتقادات به فرهنگ عامه شده است. رمان *نویان* برپایه مراسم عامیانه زار و اعتقاد به نفوذ و تأثیر بادها در زندگی افراد نوشته شده است. نویان خود نام یکی از انواع هفتاد و دوگانه بادهاست.

شخصیت اصلی داستان، نخلو، به‌باور اهالی روستا، اسیر باد شده است. داستان با باد توفنده و ویران‌گر در آبادی آغاز می‌شود. در ادامه صحنه‌پردازی قصه، فضایی تصویر می‌شود که باد وارد خانه نخلو شده است:

همین که خواست داخل اتاق شود، صدای باد و تکان شاخه‌های نخل او را واداشت تا برگردد و به نخل‌ها نگاه کند. به نخل‌های همسایه هم نگاهی انداخت. خبری از تکان شاخه‌ها در نخل‌های خانه همسایه نبود. نگران شد و چشم‌ها را بست و شروع به خواندن دعا کرد. فوتی به در و دیوار خانه و به‌خصوص به اتاق نخلو کرد (ملک‌پور ۱۳۹۹: ۲۸).

پیداست که این نسیمی گذرا نیست. بادی سرگردان است که فقط با نخلو سروکار دارد. سرانجام، او دچار باد می‌شود. اهالی آبادی سعی دارند با اجرای مناسک زار باد او را به‌زیر آورند: «باد سی آدم گرفتار می‌کنه. ای طور که ناخدا می‌گه، بادش باد دربان، باد ناصاف، کافر باده. آگه زیر نشه، سی مرکبش رو زمین می‌زنه، نابودش می‌کنه» (همان: ۴۸). از این پس، هرچه نخلو بگوید و هر واکنش و حرکتی داشته باشد متعلق به او نیست، از آن باد اوست: «سرکار، ای حالش نه‌خشه. این حرف‌ها را او نمی‌زنه، باد تو کله‌ش می‌زنه» (همان: ۷۱).

طی مراسم زار، که اغلب چند روز طول می‌کشد و با آداب و محرمات و موسیقی خاصی همراه است، پیری کاردان، که «بابازار» یا «مامازار» نامیده می‌شود، قادر به تکلم با باد سوار شده بر مرکب مورد نظر می‌شود و درخواست‌های او را می‌شنود و اجرا می‌کند. یکی انگاشتن باد و روح در باورهای اسطوره‌ای ریشه دارد. در اساطیر با مواردی مواجه می‌شویم که روح باد انگاشته شده است. در بندهش جان آدم چیزی است که با باد و نفس مرتبط است:

او (هرمزد) مردم را به پنج بخش فراز آفرید: تن، جان، روان، آئینه، فروهر. تن آن‌که ماده است؛ جان آن‌که با باد بیبوندد، دم‌برآوردن و بردن ... در دوران اهریمنی چون مردم میرند، تن به زمین، جان به باد، آئینه به خورشید، روان به فروهر بیبوندد (دادگی ۱۳۹۵: ۴۸).

در بخشی دیگر از بندهش باز هم جان به باد تعبیر شده است. وقتی فردی در گذشته باشد روان او تا سه روز بر بالای جسم منتظر می‌ماند: «روان به بالین تن بدان امید نشیند که باشد خون تازد، باد (= جان) به تن شود و مرا توان بازگشتن به تن بود» (بهار ۱۳۹۱: ۳۳۶). ارتباط باد با جان در پیش‌گویی هزاره فرجامین اسطوره‌ای نیز نمایان می‌شود: «هرمزد استخوان را از زمین و خون را از آب و موی را از گیاه و جان را از باد خواهد» (همان: ۲۸۱).

مهرداد بهار عبارت کنایی «جان به باد سپردن» را نیز برخاسته از اندیشه کهن ارتباط جان و باد می‌داند (همان: ۷۶).

باد در فرهنگ عامیانه جنوب ایران همان روح متجاوز است که در مراسم زار سخن می‌گشاید و طلب فدیة می‌کند و درخواست‌هایی دارد شامل خون قربانی و زیورآلات و خوراکی و ... «ماما قسمش داد تا منو راحت بیله. بوآم بهش یه قواره پارچه و یه کیلو چای داد. اون هم دیگه راحت گذاشت» (ملک‌پور ۱۳۹۹: ۶۸).

این ارواح سرگردان، که به «باد» تعبیر شده‌اند، حتی گاهی با هدایا نیز آرام نمی‌گیرند. «ارواح و اجنه و بادهایی که در روح و تن جاشوان فقیر لانه می‌کردند ... از این جاشوان گرفتار نه تنها طلب هدیه و قربانی می‌کردند، که آن‌ها را به وادی جنون هم می‌کشاندند» (همان: ۲۳).

اندیشه ستایش ارواح و فدیة دادن برای آن‌ها را می‌توان در باورهای ایرانی جست. در فروردین‌یشت یا فروشی‌یشت، به معنی «سرود ستایش برای ارواح درگذشتگان»، مقام ارواح حتی تا مقام خدایان نیز بالا رفته است. اهورامزدا با قدرت و نیروی شگفت آنان است که این جهان را اداره می‌کند. فروشی‌ها یا ارواح درگذشتگان همواره شاهد اعمال بازماندگان بودند. ارواح پهلوانان و جنگ‌آوران، در صورتی که فدیة ای نثارشان شده بود و از بازماندگان رضایت داشتند، در هنگام بروز جنگ به زمین فرود می‌آمدند و در کنار زندگان می‌جنگیدند و دشمن را مغلوب می‌کردند. بدین سان، ارواح پهلوانان، پارسایان، و نیکان در شمار خدایان درآمدند و ارواح زیان‌کاران و بدکرداران در زمره ارواح شریر، که به آزار انسان‌ها

می‌پرداختند. نقش نذورات و ذکر ادعیه و نثار فدیه در این میان از سوی زندگان اساسی و ضروری بود (بنگرید به رضی ۱۳۸۲: ۵۱).

گفتنی است که اعتقاد به حلول روح در جسم شخص اندیشه‌ای جهان‌شمول است. گمان می‌رود هرازگاهی روحی در بعضی افراد حلول می‌کند و تازمانی که این تسخیر ادامه دارد شخصیت خود آن‌ها می‌ماند و همه اصوات، سخنان، و اطوار شخص متعلق به روح سلطه‌یافته است:

حضور روح با لرزش و تکان‌های شدید تمام بدن شخص، با حرکات و سکناات تند و سرکش و نگاه‌های پُرشور و هیجان‌نماین می‌شود و این‌ها همه نه به خود شخص بلکه به روحی که در تن او حلول کرده است ارجاع می‌شود و در این حالت غیرعادی همه اظهارات او به‌عنوان صدای خدا یا روحی که در درون او ساکن است و از دهان او سخن می‌گوید پذیرفته می‌شود (فریزر ۱۳۹۲: ۱۳۴).

پیش‌ازاین ذکر شد که ارواح در تفکر اسطوره‌ای نیازها و حیاتی‌تن‌واره دارند. در رمان *باد نوبان*، بادها یا همان ارواح چون مردمان سخن می‌گویند: «وقتی باد از تنم دررفت ماما ازش پرسید: "اهل کجایی؟". باد گفت: "از هند اومدم". سرگردون بیده. جا نداشته. از شانس مو، منو تو نخلستون می‌بینه و تو لار مو لونه می‌کنه» (ملک‌پور ۱۳۹۹: ۶۸).  
بادها عاشق می‌شوند و به‌دنبال معشوق خود راهی سفر می‌شوند.

بی‌بی به پیرزنان آبادی گفته قدم شروه آمد برای او و پسرش نداشته است. حتی گفته بود که شاید شروه باد نااهلی را با خود از دریا آورده است که شاید باد نااهل خواستار شروه بوده و همراه او شده و به آبادی آمده و در خانه آن‌ها لانه کرده است (همان: ۷۴).

بادها چون انسان‌ها ازدواج و زناشویی دارند: «حالا، با غروب خورشید، بابور هفت شبانه‌روز دهل می‌کوبید و با عروس خود، نوبان، هم‌خوابگی می‌کرد» (همان: ۱۰۵). بابور و نوبان دو باد با نام‌های مختلف‌اند.

### ۳.۳ روح و آینه

مردمان بدوی معتقد بودند سایه یا تصویر هر شخص دربردارنده روح اوست. ازاین‌رو، سایه یا انعکاس تصویر شخص در آب و آینه امری خطیر و دردسرافرین بود، زیرا روح بدین شکل از تن بیرون می‌جست و گرفتار می‌شد. دشمنان فرد می‌توانستند با آسیب‌رساندن به سایه او به خود او صدمه وارد کنند:

هم‌چنان‌که بعضی مردمان روح شخص را در سایه‌اش می‌دانند، بعضی دیگر نیز معتقدند که روح شخص در انعکاس وی در آب یا آینه است ... وقتی [بومیان] گینه نو برای نخستین بار عکس خود را در آینه دیدند فکر کردند که عکسشان روح آنهاست. در نیوکالدونی پیرمردان معتقدند که عکس آدم در آب یا آینه روح اوست (فریزر ۱۳۹۲: ۲۴۰-۲۴۱).

مضمونی که روح را به صورت آینه متصور می‌شده مورد تأکید و توجه فلاسفه یونان نیز بوده است. افلاطون و فلوطین در این زمینه اشاراتی دارند (شوالیه و گریبان ۱۳۸۴: ۳۲۹). احتباس روح در آینه، در اقسام جادو، شمنی‌گری، و تغال کاربرد فراوانی داشته است. یکی از اقسام تغال در گذشته آینه بوده است؛ بدین صورت که ارواح پاسخ سؤال‌کنندگان را بر سطح آب یا سطح آینه حک می‌کردند. در قبایل آفریقایی مرسوم بود که فال‌گیران با پاشیدن خاک بر آینه یا سطح یک ظرف آب از ارواح جوابی دریافت کنند (بنگرید به همان). در فرهنگ عامه حضور این اندیشه را می‌توان جست. در رمان مورد نظر، افراد از نگاه کردن به آینه منع می‌شوند: «بی‌بی اجازه نمی‌داد تا نخلو آینه نویی بخرد؛ حتی برای نوعروسش. می‌گفت شگون ندارد. می‌گفت ارواح و اجنه بد در آینه شکارشان را به دام می‌اندازند» (ملک‌پور ۱۳۹۹: ۲۷). دیدن تصویر در آب نیز همان حکم را دارد؛ نحسی و بداقبالی می‌آورد.

شروه، با دیدن عکس خود در آب، که ده‌تکه شد، عقب نشست. بی‌بی به‌عمد باقی‌مانده آب را در کاسه بز ریخت تا شروه بیش‌تر از آن خود را در آب نگاه نکند، که به‌گمان او از نگاه کردن در آینه هم بدشگون‌تر بود (همان: ۲۷).

مخاطرات این کار به قدری زیاد است که حتی ممکن است دامن‌گیر افرادی شود که دور از صحنه‌اند: «پاشو دختر، پاشو ای‌قلده خودتو تو او حیانه<sup>۲</sup> سیل نکن. نکبت می‌آره. شوهرت الآن رو دریان» (همان: ۲۷).

### ۴.۳ پیوند با ارواح

یکی از مهم‌ترین وجوه مناسبات انسان و روح وجود شخصی است که قابلیت برقراری پیوند بین زندگان و ارواح را دارد. اندیشه ارتباط با ارواح قدمتی هزاران‌ساله دارد. نخستین شکل منظم و انسجام‌یافته این باور را در باورهای شمنی می‌توان ملاحظه کرد. هرچند

شمنیسم در واقع دین ابتدایی اقوام آسیای مرکزی به‌شمار می‌رفته، در فرهنگ سایر اقوام، چون سرخ‌پوستان آمریکایی، و سایر نقاط جهان هم مشاهده می‌شود: «شمنیسم را نمی‌توان به مکانی مشخص و معین نسبت داد، زیرا شمنیسم ویژگی مشترک اغلب ادیان باستانی است. ریشه‌های آن را می‌توان در مصر، ایران، آسیای مرکزی، آسیای جنوب شرقی، و قاره آمریکا جست‌وجو کرد» (پریدختان و دیگران ۱۳۹۹: ۳۰).

شمن‌ها اشخاصی هستند که در جامعه بدوی خود مسئولیت روان‌درمان‌گری اعضای جامعه را از طریق ارتباط‌جستن با ارواح برعهده دارند. شمن‌ها، با استمداد از خلسه، هم در خود هم در بیمار ارواح را به مکان اصلی‌شان می‌تاراند:

به‌طور قطع، شمن جادوگر و حکیم و ساحر نیز هست. اعتقاد بر این است که او مانند همه پزشکان قادر به درمان است و مانند همه جادوگران قادر است معجزاتی از نوع معجزه مرتاضان خواه بدوی یا مدرن انجام دهد. اما، علاوه‌براین، او هادی روح به دنیای مردگان است و ممکن است کاهن، عارف، و شاعر نیز باشد (الیاده ۱۳۸۷: ۴۰).

در هر جامعه‌ای که ارواح ساحتی ناملموس، ناگزیر، و خطیر در زندگی انسان داشته باشند ضرورت حضور شمن‌ها اجتناب‌ناپذیر است. شمن‌ها از برگزیدگان‌اند و به این معنی آنان به قلمرو مقدسی که برای دیگر اعضای جامعه دست‌نیافتنی است دسترسی دارند.

در رمان *باد نوبان*، شخصیت بابافرچ در نقش شمن ظاهر می‌شود و وظیفه خود را به‌جا می‌آورد. کپر او دور از آبادی کنار ساحل برپا شده و پُر از وسایل و آلات ساحری است: «وسایل دفع شر، خرچنگ‌های خشک‌شده، دهل‌های بزرگ و کوچک، چوب‌های خیزران، استخوان‌های فک گوسفند، بخوردان‌هایی که در آن اسفند و کندر و هفت‌گیاه بی‌خار دود می‌شد» (ملک‌پور ۱۳۹۹: ۴۴).

بابافرچ، به‌واسطه نیروهایی که دارد، در برابر سوزاندگی آتش در امان است: «بابافرچ دست حنابسته خود را بی‌هراسی از داغی درون اجاق کرد و خاکستر اسکناس‌ها را مشت کرد و به‌طرف دریا رفت» (همان: ۴۹). وجود زغال گداخته و ایمن‌بودن از سوختن در برابر آتش یکی از خصلت‌های شمینی است. معمولاً، در جلسات آنان آتش و فلز گداخته وجود داشت: «چیرگی بر آتش، بنابر اصطلاحات حسی، فراتر رفتن از شرایط انسانی است. در این‌جا نیز شمن نشان می‌دهد که به شرایط روح ارتقا یافته و روح شده است یا می‌تواند طی مراسم روح شود» (پریزادان ۱۳۹۹: ۲۸).

به شیوهٔ شمن‌ها، که قابلیت برقراری ارتباط با ارواح و خدایان طبیعت را داشتند، بابافرج قادر است با ارواح دریا ارتباط برقرار کند. او قادر است صدای ارواح را بشنود: «قسم می‌خورد که آه و نالهٔ آن‌ها را هرشب در کپر خود می‌شنود و برای دورکردن آن‌ها هرچه محکم‌تر بر دهل دوسرِ خود می‌کوبد» (ملک‌پور ۱۳۹۹: ۴۷).

با آغاز مراسم زار، بابافرج نخلوی مبتلا به باد را در حجابی سه‌روزه نگه می‌دارد و مناسک را به‌جای می‌آورد: جامهٔ پاک، دوری از مردم، روزه، و تدهین با روغن ماهی. سپس، بیمار باید با ارواح دریا سخن بگوید:

امشو باس تا طلوع آفتوب این جا باشی و سی دریا درددل کنی. چش از دریا واننداری. قسمش بده، التماسش کن صبح راحت بیله. بپرس چی می‌خواد؟ بپرس از کجا اومده؟ سرگردونه؟ خونه نداره؟ لونه نداره؟ بی‌کسه؟ گشنن؟ خلخال می‌خواد؟ خین می‌خواد؟ یا عروس می‌خواد؟ عروس دریا (همان: ۸۲).

سپس، بابافرج مراسم زار را آغاز می‌کند. نغمهٔ دهل‌ها، تمبیره‌ها، و سنج‌ها همراه با دود و بخور کندر حاضران را در خلسه‌ای فرومی‌برد: «تا از خود بی‌خود شوند و روح را از تن جدا کنند و به بادها و امواج سرکش دریاها بسپارند» (همان: ۸۳). وقتی بیمار در خلسه و بی‌خودی فرورفت و رعشه‌ها و جنبش بدنش را فراگرفت بادِ جای‌گرفته در بدن او آمادهٔ سخن‌گفتن با بابازار است. او هم‌چنان‌که با خیزران به بدن بیمار می‌کوبد خطاب به باد می‌گوید: «جاشوئه، فقیره، چیزی نداره، از مرکبت بیا دومن، بیا دومن» (همان: ۸۴).

باد از زبان یکی از حضار، که در خلسه فرورفته است، خون طلب می‌کند: «خین، خین، خین می‌خواد» (همان). بابافرج کاسهٔ خون بز قربانی را جلوی دهان نخلو می‌گیرد و خطاب به باد می‌گوید: «بیا. این هم خین. بخور از مرکبت پایین بیا» (همان: ۸۶).

اما باد به «زیر» نمی‌آید و نخلو «تهرن» می‌شود. این اصطلاح به کسی اطلاق می‌شود که درمان‌گر مجلس از او قطع‌امید کرده باشد: «چنین شخصی را تهران‌زار می‌گویند. شخص تهران، هم‌چون مبروصین، انگشت‌نما و منفور می‌شود و به هر وسیله‌ای شده سعی می‌کند او را از آبادی دور بکنند (ساعدی ۱۳۴۵: ۵۱).

### ۵.۳ ارواح طبیعت

نخستین بروز تجربه‌های دینی در بشر به‌شکل ستایش طبیعت بود. پدیده‌های طبیعی هم‌چون خورشید، دریا، آسمان، و باد، هم‌چنین دگرگونی‌های آن‌ها و نقش مهمی که در

زندگی انسان‌ها داشتند موجب تقدیس این پدیده‌ها می‌شد. این امر را «طبیعت‌گرایی» خوانده‌اند. طبیعت‌پرستی (naturism) نظریه‌ای است که به‌موجب آن ریشه‌ی مذهب را در پرستش عوامل طبیعی می‌داند (بنگرید به الیاده ۱۳۷۲: ۵۷، یادداشت مترجم).

به‌مرور این باور در انسان پدیدار شد که روح و ایزدگونه‌ای در پس این پدیده‌های طبیعی نهفته است که امور و اختیار آن‌ها را در دست دارد و شایسته‌ی تکریم و پرستش است. درواقع، طبیعت‌پرستی درکنار جان‌پرستی دو نوع بینش هستی‌شناسانه در ذهن بشر ابتدایی است که پیوستگی تنگاتنگی نیز با هم دارند. موضوع یکی از آن‌ها عوامل طبیعی است و موضوع دیگری ارواح. درواقع، در نزد اقوام بدوی، نیروهای طبیعی نخستین پدیده‌ای بود که احساس دینی را برانگیخت و جنبه‌ی الوهیت به‌خود گرفت (بنگرید به دورکیم ۱۳۹۳: ۱۰۱).

این درهم‌تنیدگی تاحدی است که در تعریف آنیمیسم چنین گفته شده است: «جان‌دارپنداری همان باوری است که یعنی طبیعت جان دارد؛ یعنی روح دارد» (الیاده ۱۳۹۶: ۷۲).

در جهان‌شناسی اسطوره‌ای ایرانی نیز با پدیده‌ی مینو مواجهیم که تعبیر دیگری از روح پدیده‌هاست. هریک از مظاهر مادی جهان مینویی دارد که درواقع روح آن است و آن پدیده تن یا جامه‌ی آن مینو یا روح به‌شمار می‌آید (بنگرید به بهار ۱۳۹۱: ۴۹).

فریزر در تحلیل باور به ارواح آب‌ها شواهد متعددی از اقوام بدوی ذکر می‌کند. به‌اعتقاد او، باور به وجود هیولایی در اعماق دریاها، که طلب فدیة و قربانی می‌کنند، برخاسته از اعتقاد به وجود روح دریاست:

گزارش ابن‌بطوطه از جن عاشق و عروس‌های آدمی‌زادش با قصه‌های عامیانه‌ای از ژاپن و آنام در شرق تاسنگامبیا، اسکاندیناوی، و اسکاتلند، که در غرب متداول است، شباهت نزدیکی دارد. جزئیات آن دربین اقوام مختلف متفاوت است، اما ماجرا به‌طور کلی چنین است: سرزمینی در تصرف اژدهایی بسیار سر یا هیولایی دیگر است و اگر مردم به او قربانی ندهند، که غالباً دختری باکره است، نمی‌توانند مدت دیگری بیاسایند و همه نابود خواهند شد ... در اغلب قصه‌ها هیولا، که گاهی ماری بزرگ است، در چشمه‌ای یا دریاچه‌ای جای دارد. در روایت‌های دیگر مار یا اژدهایی است که جلوی چشمه‌ی آب را گرفته است و فقط با گرفتن یک آدمی‌زاد قربانی می‌گذارد که آب جاری شود یا مردم کمی آب بردارند ... می‌توان آن‌ها را انعکاس واقعی قربانی کردن دختران و زنان به‌عنوان همسران روح آب دانست که غالباً به‌صورت مارهایی عظیم تصور می‌شده‌اند (فریزر ۱۳۹۲: ۱۹۵).



در رمان *باد نوبان*، به‌فراخور مکان داستان، دریا نقشی پُررنگ دارد. تعامل انسان با دریا تحت تأثیر باورهای عامیانه و نفوذ اعتقادات اساطیری است. دریا چون موجودی جان‌دار و مطالبه‌گر تصویر شده است. بابافرج معتقد است باد دریا خواهان دختری است: «شروه برگشت و به دریا نگاه کرد. باورش نمی‌شد. دریای آرام و نقره‌ای یکهو کف کرده بود و می‌گرید» (ملک‌پور ۱۳۹۹: ۶۰).

بابافرج زبان دریا را می‌فهمد. روح دریا دختر درون شکم شروه را می‌خواهد: «اونی که تو شکم داری نوبانه؛ عروس دریان» (همان: ۶۱). سپس، موج قوی دریا از راه می‌رسد و هدیه‌ای را که شروه به رسم پیش‌کشی و انعام برای بابافرج آورده بود با خود می‌برد. این تحفه تنها دارایی شروه بود؛ لباس عروسی‌اش: «موجی قوی‌تر از راه رسید و بقچهٔ لباس عروسی را برداشت و با خود به دریا برد. برداشت و برد تا مقدمات عروسی بابور و نوبان را فراهم آورد» (همان: ۶۱).

دریا هم‌چنان طلب هدایا می‌کند. شروه، بیم‌ناک از حال شوهر، همهٔ دستوره‌های بابافرج را به‌جا می‌آورد: «تو بایس صباح مشغول دریا کنی تا ما هم باد نخلو پیاده کنیم ... گندم‌ها که امشب پاک می‌کنی سی همینه. تو بایس صباح اون‌ها تو دریا پاشی» (همان: ۷۸).

دریا از بز قربانی هم سهم‌خواهی کرده است. جگر بز مال دریاست. بابافرج دستور داده تا آن را نثار امواج کنند: «حاج عباس، مردد و ناراحت، جگر بز را به داخل دریا انداخت. موجی از راه رسید و جگر خون‌آلود شروه و نخلو را با خود برد تا طعمهٔ کوسه‌های دریای مکران شوند» (همان: ۸۷).

دریا حتی اسکناس هم می‌پذیرد. بابافرج «تا نیمه در آغوش دریا فرورفته بود. مشتش را باز کرد و باذ خاکستر اسکناس‌ها را با خود برد» (همان: ۵۰).

#### ۴. نتیجه‌گیری

رمان *باد نوبان* روایتی است که در آن برخی از اعتقادات مردم بومی جنوب ایران منعکس می‌شود. در این داستان شخصیت‌ها راوی جهان‌بینی و باورهای هستند که در اساطیر ریشه دارند؛ از جمله تلقی مردم از روح و نقش فعال آن در حیات زندگان، که برخاسته از اعتقادات اساطیری است. در این پژوهش ارتباط اندیشهٔ آئیمیسیم یا جان‌باوری، که همانا آمیختگی زندگی زندگان با ارواح است، تبیین شد.

در فرهنگ مردمان جنوب ایران از روح به «باد» تعبیر می‌شود. بادها یا ارواح سرگردان می‌توانند به برخی افراد هجوم آورند و با تسلط به آن‌ها خواسته‌های خود را از زندگان مطالبه کنند. حاصل این جستار نمایان می‌کند که پیوند باد و روح خاستگاهی اسطوره‌ای دارد. در بسیاری از متون اسطوره‌ای، روح و روان با باد مرتبط‌اند.

«نخلو» در این رمان دچار یکی از این بادها شده است. برای دفع روح آسیب‌رسان به‌ناچار مراسم «زار» برگزار می‌شود. برگزاری این مراسم به عهده بابا فرج، درمان‌گر ارواح، است که در اعتقادات عامه «بابازار» نامیده می‌شود. این شخصیت الگو گرفته از شمن‌های دوران کهن است. وی با روش‌های جادویی، ابزار و بخورات، و اوراد سحرگونه‌ای که اجرا می‌کند بیمار و حاضران در مراسم را در جلسه‌ای درمان‌بخش فرومی‌برد و با ارواح ارتباط برقرار می‌کند.

دیگر اعتقاد عامیانه درباره روح، که در این رمان منعکس شده، انتقال روح از طریق عکس و تصویر است. آینه و آب، از آن‌جاکه تصویر شخص را نمایان می‌کنند، در واقع تله‌ای خطیر برای ارواح به‌شمار می‌آیند و تا حد ممکن از نگاه کردن به آن باید پرهیز کرد. از دیگر وجوه جان‌گرایی که در این رمان مورد توجه بوده جان‌دار بودن طبیعت است. در این داستان دریا پدیده‌ای جان‌دار انگاشته شده است. روح یا به تعبیری باد دریا مطالباتی از زندگان دارد تا خشمش فرو نشیند. دریا عروس می‌خواهد؛ فدییه‌هایی چون پول و جگر حیوان قربانی شده و گندم و لباس باید به او ارزانی کنند تا از آسیب او در امان باشند.

## پی‌نوشت‌ها

۱. رمان *باد نوبان*، اثر جمشید ملک‌پور، از برگزیدگان نهایی بخش رمان در نخستین دوره جایزه اصغر عبداللهی بوده است.

۲. ظرف آب سفالی

## کتاب‌نامه

- الیاده، میرچا (۱۳۷۲)، *رساله در تاریخ ادیان*، ترجمه جلال ستاری، تهران: سروش.
- الیاده، میرچا (۱۳۸۷)، *شمنیسم*، ترجمه محمد کاظم مهاجری، قم: ادیان.
- الیاده، میرچا (۱۳۹۶)، *در پی سرچشمه‌های ادیان*، ترجمه مینا غرویان، تهران: کتاب پارسه.

بازتاب اندیشه جان‌گرایی در رمان باد نویان (سارا چالاک) ۱۹

- بهار، مهرداد (۱۳۹۱)، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: آگه.
- پریدختان، زهرا و دیگران (۱۳۹۹)، «سیر تاریخی حضور شمن و باورهای شمنی در جوامع انسانی»، نشریه پژوهش‌نامه تاریخ، س ۱۵، ش ۶۱.
- جباره ناصرو، عظیم و زهرا زارعی (۱۴۰۰)، «باور عامه باد زار در مجموعه داستان ترس و لرز غلام‌حسین ساعدی»، فرهنگ و ادبیات عامه، س ۹، ش ۴۰.
- جعفری قنوتی، محمد (۱۳۸۲)، «باد زار و بانوی لیل»، ماه‌نامه کتاب ماه هنر، ش ۵۵.
- دادگی، فرنیغ (۱۳۹۵)، بندهش، گزارنده: مهرداد بهار، تهران: توس.
- دورکیم، امیل (۱۳۹۳)، صور بنیانی حیات دینی، ترجمه باقر پرهام، تهران: مرکز.
- رضی، هاشم (۱۳۴۳)، تاریخ ادیان، تهران: کاوه.
- رضی، هاشم (۱۳۸۲)، دین و فرهنگ ایرانی پیش از عصر زرتشت، تهران: سخن.
- ساعدی، غلام‌حسین (۱۳۴۵)، اهل هوا، تهران: دانشگاه تهران.
- سلامت‌نیا، فریده و دیگران (۱۳۹۸)، «تطبیق جان‌دارانگاری حیوانی و انسانی در اشعار فروغ فرخزاد و نازک الملائکه»، نشریه مطالعات هنر اسلامی، س ۱۵، ش ۳۴.
- شوالیه، ژان و آلن گربران (۱۳۸۴)، فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضائلی، تهران: جیحون.
- شیاسی، مرتضی و مسعود ولی‌عرب (۱۳۹۶)، «بررسی تأثیر دریا بر فرهنگ عامه مردم بوشهر»، تاریخ‌نامه خوارزمی، دانشگاه خوارزمی، س ۵، ش ۱۵.
- فریزر، جیمز جورج (۱۳۹۲)، شناخته‌ترین، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: آگه.
- کاسیرر، ارنست (۱۳۹۶)، فلسفه صورت‌های سمبلیک، ج ۲: اندیشه اسطوره‌ای، ترجمه یدالله موقن، تهران: هرمس.
- مقصودی، منیژه (۱۳۹۱)، «بادهای کافر و دهل سه‌سر در خلیج فارس: مراسم آیینی — درمانی زار»، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، دوره ۲، ش ۲.
- ملک‌پور، جمشید (۱۳۹۹)، باد نویان، تهران: ثالث.
- مونسان، فرزانه و دیگران (۱۳۹۳)، «بیش اساطیری در آثار منیرو روانی‌پور»، ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، س ۱۰، ش ۳۷.
- ناس، جان (۱۳۵۴)، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی‌اصغر حکمت، تهران: پیروز.
- نقوی، حسام‌الدین (۱۳۹۲)، «مؤلفه‌های بیش اسطوره‌ای در مراسم زار بندرعباس»، پژوهش‌نامه فرهنگی هرمزگان، ش ۶ و ۷.

- Cassirer, E. (2016), *Philosophy of Symbolic Forms*, vol. 2: *Mythical Thought*, Yadullah Moqhen (trans.), Tehran: Hermes.
- Dadgi, F. (2016), *Bondhesh*, Author: Mehrdad Bahar, Tehran: Toos.
- Durkheim, E. (2013), *Basic Forms of Religious Life*, Bagher Parham (trans.), Tehran: Markaz.
- Eliade, M. (1993), *Treatise on the History of Religions*, Jalal Sattari (trans.), Tehran: Soroush.
- Eliade, M. (2008), *Shamanism*, Mohammad Kazem Mohajeri (trans.), Qom: Adyan Publishing House.
- Eliade, M. (2016), *Pursuing the Sources of Religions*, Mina Gharviyan (trans.), Tehran: Ketab-e Parse.
- Frazer, J. G. (2012), *The Golden Branch*, Kazem Firouzmand (trans.), Tehran: Aghah.
- Jabareh Nasero, A. and Z. Zarei (2021), "The Public Belief of Bad Zar in the Collection of *Horror Stories* by Gholamhossein Saedi", *Popular Culture and Literature*, vol. 9, no. 40.
- Malekpour, J. (2019), *Bad Noban*, Tehran: Sales.
- Maqshoodi, M. (2012), "Kafir Winds and the Three-Headed Dehle in the Persian Gulf, Zar Ritual Healing Ceremony", *Iranian Anthropological Researches*, vol. 2, no. 2.
- Monesan, F. et al. (2013), "Mythological Insight in the Works of Moniro Ravanipour", *Mystical and Mythological Literature*, vol. 10, no. 37.
- Noss, J. (1975), *The Comprehensive History of Religions*, Ali Asghar Hekmat (trans.), Tehran: Pirouz.
- Paridokhtan, Z. et al. (2019), "The Historical Course of the Presence of Shaman and Shamanic Beliefs in Human Societies", *Tarikh Research Journal*, vol. 15, no. 61.
- Razi, H. (1964), *History of Religions*, Tehran: Kaveh.
- Razi, H. (2008), *Iranian Religion and Culture Before Zoroastrian Era*, Tehran: Sokhan.
- Saedi, Gh. H (1966), *Ahl-e Hawa*, Tehran: University of Tehran.
- Salamatnia, F. et al. (2018), "Adaptation of Animal and Human Animism in the Poems of Forough Farrokhzad and Nazak Al-Malaika", *Islamic Art Studies Journal*, vol. 15, no. 34.
- Shiasi, M. and M. Wali Arab (2016), "Studying the Effect of the Sea on the Popular Culture of Bushehr People", *Kharazmi History*, Kharazmi University, vol. 5, no. 15.
- Shovalieh, J. and A. Gerbran (2004), *Culture of Symbols*, Soudabe Fadaeli (trans.), Tehran: Jihoon.